



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۱۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۴۴) اِنَّ مَا اَوْحٰى اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ اَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵) وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) ﴿

بی پایگی و تزلزل پناه بردن به غیر خدا و سر آن

بخشی از مطالبی که مربوط به این قسمت است باید به خواست خدا بازگو بشود بخشی هم مربوط به مسائل گذشته است در این بخش اخیر آیه ۴۱ فرمود اگر کسی به غیر خدای سبحان پناه ببرد چه به خودش، چه به اشخاص حقیقی یا حقوقی، چه به صنم و وثن مثل آن است که به خانه عنکبوت پناهنده شد و هرگز مصون نخواهد بود این مدعا. دلیل مدعا این است که این نظام را ذات اقدس الهی آفرید صدر و ساقه این نظام مأموران الهی اند هم نظام فاعلی هم نظام داخلی هم نظام غایی هدفمندند و غیر خدا احدی یا چیزی نیست که مشکل انسان را حل کند این دلیل برای آن مدعا اقامه شده اول فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ﴾^۱ بعد برهان مسئله را هم ذکر فرمود.

حقانیت کتاب تکوینی و تدوینی الهی

مطلب دیگر اینکه این نظام چون حق است، باطل در آن نیست و همین نظام به صورت يك کتاب در آمده به نام قرآن این قرآن، قول فصل است و هزل در آن نیست^۱ در نظام تکوین، حق است باطل در آن نیست در نظام تدوین، جد است و هزل در آن نیست.

چگونگی حقانیت عالم خلقت در عین بازیچه بودن دنیا

مطلب بعدی آن است که اگر نظام تکوین حق است پس چرا در آیه بیست سوره مبارکه «حدید» به این صورت آمده است که ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ یعنی انسان از گهواره تا گور در این مدارهای پنج گانه بازی به سر می برد مرحوم شیخ بهایی برای تخمیس این آیه فرمود این آیه پنج مرحله را ذکر می کند انسان در دوران خردسالی اهل بازی است وقتی که نوجوان شد اهل هو است وقتی که جوان شد به فکر خودآرایی است وقتی که میانسالی شده زندگی تشکیل شد و اهل پست و اینها شد اهل تفاخر است بعد دوران کهنسالی و فرتوتی او که رسید از همه آن مزایا افتاد فقط دیگر این مقدار موجودی دارم، این مقدار نوه دارم، این مقدار اعتبار دارم همه اینها افتاده است می شود تکاثر^۲ اگر دنیا از مهد تا لحدش همین پنج تاست و در همان سوره مبارکه «حدید» در ذیل آیه بیست هم فرمود: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ این چگونه جمع می شود با آنچه در سوره مبارکه «دخان» فرمود ما اهل بازی نیستیم آیه ۳۸ سوره «دخان» این بود ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عَيْنًا﴾ دو جواب مطرح است که یکی در بحث دیروز گذشت و آن این است که خدا بازیگر نیست ولی افراد دنیایی را به بازی گرفتن حکمت است مثل اینکه پدر حکیم و فرزانه اهل بازی نیست

۱. سوره طارق، آیات ۱۳ و ۱۴.

۲. رک: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۴.

ولی اسباب بازی تهیه کردن برای کودک حکمت است انسان مادامی که در دنیا است يك بخش کودکی را دارد بالأخره باید سرگرم باشد.

جواب دیگر این است که ما يك دنیا داریم يك آسمان و زمین و دریا و صحرا و انسان و حیوان و فرشته و امثال ذلك، آنچه مخلوق خداست و از فیض هستی برخوردار است سماوات است و اهل سماوات، زمین هستند و اهل زمین و قیامت است و اهل قیامت اینها هیچ کدام بازی نیستند سوره «حدید» و مانند آن که فرمود زمین لهُو است و آسمان لغو، فرمود دنیا این است دنیا غیر از آسمان است غیر از زمین است اینکه انسان خیلی خوشحال باشد که فلان مقام رسید این می شود دنیا و برای همین هم جدال و دعوا راه بیندازد این می شود دنیا این بازی ای بیش نیست

خروج تخصصی آیه سوره حدید، از بحث حقانیت جهان خلقت

آن گاه اگر دنیا به این معناست و غیر از آسمان و زمین است تخصّصاً خارج است نه تخصیصاً نه اینکه خدای سبحان هم اسباب بازی خلق کرد هم اسباب خردمندی، اسباب بازی را برای کودکان و اسباب خردمندی را برای عقلا، بازی و بازیگری و اسباب بازی عناوین اعتباری است تخصّصاً از آیه سوره «عنکبوت» و سوره «دخان» و آیات دیگر خارج است نه تخصیصاً. در بیانات نورانی حضرت امیر که برای عثمان بن حنیف نوشت در آن نامه این چنین فرمود: «والله لو كنت شخصاً مرئياً و قالاً حسیاً لأقمت عليك حدود الله في عباد غررتهم بالأمانی و أمم القیتهم في المهای و ملوک أسلمتهم إلى التلّف و أوردتهم موارد البلاء إذ لا ورد و لا صدر» فرمود قسم به خدا من اگر تو را می دیدم حد جاری می کردم معلوم می شود منظور از دنیا همین عناوین اعتباری و همی است اینها لهُو و لعب است پس آیه بیست سوره مبارکه «حدید» تخصّصاً از آیه محل بحث و آیه سوره «دخان» و اینها خارج است نه تخصیصاً.

پرسش: ... پاسخ: ما در آسمان و زمین بازیچه‌ای ساختیم نه اینکه ما دنیا را بازیچه قرار دادیم دنیا یعنی بازیچه این دنیا که امر وهمی است اگر ما نباشیم این هم نیست بر خلاف زمین، بر خلاف آسمان ما يك امر تکوینی داریم که آسمان و زمین است اینها آیات الهی‌اند زمین آیت الهی است آسمان آیت الهی است به حق هم خلق شدند عالم‌اند آگاه‌اند با خبرند، شهادت می‌دهند، شکایت می‌کنند، مسجد شهادت می‌دهد شکایت می‌کند نسبت به همسایه‌ها، موجود عالم و آگاه‌اند مسبح‌اند حامدند، ساجدند و مُسلم‌اند و منقادند و مطیع.

پرسش: فرمود حیات دنیا.

پاسخ: بله، ﴿أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ این است حیات دنیا این است حیات در برابر ممات نیست این زندگی وهمی را می‌گویند حیات دنیا این بیان نورانی حضرت امیر که در نامه ۴۵ آمده به عنوان حیات دنیا نیست به عنوان «الدنيا» است فرمود دنیا! «لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا» من حد جاری می‌کردم بازی دنیا همین است زندگی دنیا همین است نه اینکه ما که زنده‌ایم بازیچه باشیم یا حیوانات بازیگر باشند یا ملائکه بازیگر باشند زندگی در این نشئه با يك سلسله عناوین اعتباری همراه است این بازیچه است در همان سوره مبارکه «حدید» فرمود: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱ و بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) این است که خدای سبحان زهد را در يك جمله قرآن خلاصه کرده و آن همین است.^۲ بنابراین اگر درباره حیات دنیا آمده است که لعب است و لهو این تخصصاً از آیات تکوین خارج است خدای سبحان وقتی آیات آسمان و زمین را می‌شمارد در پنج طایفه آیات قرآنی اینها را مسبح می‌داند ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۳ مُسلم و مطیع و منقاد می‌داند ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۴ اینها را ساجد می‌داند که ﴿يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^۵ اینها را طائع

۱. سوره حدید، آیه ۲۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۳. سوره جمعه، آیه ۱؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

و مطیع می داند ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۵ اینها را حامد و تحمیدکننده می داند ﴿إِنْ

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۶ پس چیزی در آسمان و زمین نیست که این اوصاف پنج گانه را نداشته باشد و هیچ

کدام از اینها بازی نیست بنابراین آیه سوره مبارکه «حدید» و مانند آن که دنیا را متاع غرور می داند^۷ یا بیان

نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) فرمود من اگر تو را می دیدم حد جاری می کردم این به همین عناوین اعتباری

برمی گردد که ماها به دنیا آن می گردیم و با هم اختلاف داریم، این جواب دوم.

مراحل سه گانه اثرگذاری نماز در انسان

می ماند مطلب صلات، درباره صلات خب چون عمود دین است^۹ خصیصه ای دارد جدا ذکر می شود و اقتضای

نماز این است که انسان را وارسته کند. حضرت امیر(سلام الله علیه) در نهج البلاغه از پیغمبر(صلی الله علیه و آله و

سلم) نقل کرد که نماز به منزله چشمه زلالی است که دم در آدم است که شبانه روز پنج بار خودش را در این چشمه

شستشو می کند اگر واقعاً نماز واقعی باشد هم نماز فقهی باشد هم نماز کلامی هم نماز صحیح باشد هم نماز مقبول

﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ اما اگر ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^{۱۰} و امثال ذلك خب این

﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ نیست بنابراین مرحله ضعیفه نماز اثر ضعیف دارد مرحله وسطای نماز اثر متوسط

دارد مرحله عالی نماز اثر عالی دارد اینها مراحل سه گانه است این علت تام نیست این می شود سبب.

۵. سوره حج، آیه ۱۸.

۶. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۷. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۹ و ج ۷، ص ۵۲؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

۱۰. سوره ماعون، آیات ۴ و ۵.

نزاهت از منکرات و تنعم به یاد خدا، در پرتو نماز

می‌فرماید شما نماز را می‌خوانید برای اینکه فحشا و منکر نکنید این نماز، انسان را از درن و چرك و اینها شستشو می‌کند تا انسان آماده بشود برای درك فیض آن بیانی که در قرآن کریم است ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ رِن یعنی چرك، فرمود آن گناهان، چرك روی دل است این نماز این چركها را برمی‌دارد این دل را شستشو می‌کند آینه شفاف می‌شود اما حالا آینه را به کدام طرف نگه بدارد این جوانها قلب‌هایشان مثل آینه شفاف است منتها کسی باید باشد به آنها بگوید این آینه را کدام طرف نگه بدارید اگر پدر و مادر این بچه را بردند در باغ وحش این حیوانات را دید خب آینه را در برابر حیوان وحشی نگه داشتی حیوان وحشی را نشان می‌دهد اما اگر گفتند رو به آسمان نگاه کن شب ستاره‌ها را ببین این ستاره‌ها را نشان می‌دهد تا این دل به کدام طرف متوجه بشود فرمود نماز خصوصیتش این است که هم شما را متذکر خدا می‌کند و هم خدا را به یاد شما لطیفانه منشأ فیض قرار می‌دهد

دو بیان در تفسیر کریمه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ این اگر اضافه به مفعول باشد یعنی ذکر شما الله را در نماز، اکبر از این است که شما فحشا و منکر نکنید آن رفع مانع است این ایجاد مقتضی برای دریافت فیض برتر و بیشتر و اگر اضافه مصدر به فاعل باشد شما که به نماز ایستاده‌اید به ذکر خدا مشغول شدید طبق وعده الهی که فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲ خدا هم به یاد یاد شماست يك وقت است انسان به یاد نعمت الهی است ﴿اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾^۳ ذکر نعمت باعث افزایش نعمت است که اگر شکر کردید [زیاد می‌شود] ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۴ اما ذکر مُنعم سخن از نعمت

۱. سوره مطفین، آیه ۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۳. سوره بقره، آیات ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۷.

نیست فرمود اگر شما به یاد خدا بودید خدا هم به یاد شماست خب اگر خدا به یاد انسان باشد انسان گذشته از اینکه متنعم می شود ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾^۱ بلافاصله بدون حرف عطف فرمود: ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ﴾^۲ مقتدر^۲ خیلی ها هستند که اهل بهشت اند مؤمنین متوسط این طورند اما اوحدی آنها ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ﴾^۲ هستند اگر کسی مذکور الهی بود و خدا به یاد او بود این به درجه عالیه نایل می شود پس اگر این ذکر اضافه مصدر به مفعول باشد یعنی نه نام خدا بر لب بلکه یاد خدا در دل، یاد خدا در دل بهتر از این فحشا و منکر نکردن است فحشا و منکر نکردن برای رفع مانع است انسان را که نورانی نمی کند نور باید بتابد این آینه را شما شفاف کردید در آن نور نمی تابد باید در برابر شمس قرار بدهید تا نور بتابد.

رد دیدگاهی در معنای صلات در آیه ۴۵

پرسش: بعضی ها گفتند به قرینه ذکر، این صلات به معنای دعاست.

پاسخ: نه، برای اینکه خود صلات، ذکر است دیگر لازم نیست برای اینکه اذکار در آن هست تسبیح در آن هست تکبیر در آن هست رکوعش، سجودش چندین الله اکبر دارد چندین سبحان الله دارد همه اینها ذکر است چه نیاز به اینکه ما بگوییم منظور دعاست خود نماز قسمت مهمش ذکر است چه سجودش چه رکوعش چه رفع رأس من السجود چه از سجده به حالت قیام همه اش ذکر دارد.

برتری یاد خدا از پرهیز از فحشا و منکر

اگر یاد خدا باشد این بالاتر از پرهیز از فحشا و منکر است در سوره مبارکه «نحل» می بینید در آیه نود فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱ يك عدل داریم يك احسان داریم يك ایتای ذی القربا داریم یکی هم پرهیز از فحشا و منکر داریم خب پرهیز از فحشا و

۱. سوره قمر، آیه ۵۴.

۲. سوره قمر، آیه ۵۵.

منکر غیر از احسان به دیگران است غیر از اِعمال عدل است انسان، ظالم نباشد به کسی ظلم نکند خوب اما متصدی يك سلسله اموری باشد که با عدل و احسان و ایتای ذی القربا همراه است بهتر است آن هم احسان بالاتر از عدل است ﴿فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ﴾^۱ این می شود عدل اما ﴿لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِیْنَ﴾^۲ این می شود احسان، پس در کنار پرهیز از فحشا و منکر يك سلسله فضایل برتری هم هست به نام یاد خدا بودن؛ یاد خدا در دل و نام خدا بر لب. اگر کسی به یاد خدا بود خدا هم به یاد اوست که فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِی اَذْكُرْکُمْ﴾^۳ خب این ذکر الله می شود اکبر.

نقد بیانی در معنای کریمه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾

پرسش: استاد اگر ما ذکر الله اکبر را، اکبر من کل ذکر بدانیم که یکی از مواردش هم می تواند در عمل پرهیز از فحشا و منکر باشد این طوری بهتر و کامل تر نیست؟

پاسخ: در اینجا یقیناً اکبر از پرهیز از فحشا و منکر است خدای سبحان به یاد انبیا هست عموماً، به یاد وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هست خصوصاً، به یاد مؤمنین هم هست اما همه این مذکورها یکسان نیستند چون ذکرها یکسان نیستند در همان سوره مبارکه «احزاب» دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ﴾ بعد به ما هم فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾^۳ این برای خود آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) است اما در همان سوره مبارکه «احزاب» فرمود خدا بر شما هم صلوات می فرستد ﴿هُوَ الَّذِی يُصَلِّیٰ عَلَیْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَحِیْمًا﴾^۴ پس معلوم می شود صلوات خدا شامل حال مؤمنین هم می شود حالا کدام مؤمن است که خدا بر او صلوات می فرستد فرمود: ﴿هُوَ الَّذِی يُصَلِّیٰ عَلَیْکُمْ﴾

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

۳. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۴. سوره احزاب، آیه ۴۳.

وقتی خدا بر مؤمنین صلوات می‌فرستد ملائکه خدا هم به دستور الهی بر مؤمنین صلوات می‌فرستند ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ مرحوم خواجه نصیر در اثنای درس حرفی را از سید مرتضی نقل کرد بعد گفت «صلوات الله علیه» شاگردان درس مرحوم خواجه تعجب کردند که چگونه مرحوم خواجه برای سید مرتضی صلوات می‌فرستد بعد فرمود: «کیف لا یصلی علی المرتضی»^۱ ذات اقدس الهی در سوره «احزاب» بر مؤمنین صلوات می‌فرستد حالا تا مؤمن چه کسی باشد درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با هیئت وفدی صلوات فرستاد ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ﴾ چنین می‌کنند اما درباره مؤمنین تنها خودش صلوات، بعد ملائکه را جداگانه می‌فرستند اینها يك جمله نیستند ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾ این تمام می‌شود ﴿وَمَلَائِكَتُهُ﴾ با صلوات بر حضرت خیلی فرق می‌کند اینها درجات گوناگون ذکر است.

و یکی از مصادیق ذکر هم صلات است برای اینکه در سوره مبارکه «جمعه» دیگر فرمود «یا ایها الذین آمنوا إذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا إلیها» یا «فأسعوا إلى الصلاة» نه اسم ظاهر آورد نه ضمیری که به صلات برگردد اگر ضمیر می‌آورد کافی بود ولی فرمود: ﴿فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ تا نشان بدهد صلات، ذکر است مخصوصاً صلات جمعه خب صلات، ذکر باشد مشکل این آیه را حل نمی‌کند برای اینکه این آیه می‌گوید ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ پس معلوم می‌شود اکبر از صلات معیار نیست اکبر از نهی از فحشا و منکر معیار است.

آثار نماز

پرسش:... پاسخ: بله، یعنی صلات چند خاصیت دارد یکی اینکه انسان را متذکر خدا می‌کند این کار اثباتی صلات است یکی اینکه جلوی زشتی را می‌گیرد این کار منفی صلات است آن کار اثباتی صلات بهتر از کار منفی

صلوات است ما نمی خواهیم بگوییم که ذکر الله، اکبر من الصلاة است ذکر الله که محصول صلوات است اکبر از آن کار منفی است این دو کار می کند هم شستشو می کند تخلیه از رذایل است هم گفتگو می کند تخلیه به ذکر خداست. پرسش: «ذکر الله اکبر» قرآن هم ذکر خداست.

پاسخ: البته، آنکه در خود قرآن از قرآن به ذکر یاد شده^۱ ولی آن در صدر آیه آمده است ﴿اِنَّلُ مَا اُوْحٰی اِلَیْكَ مِنْ کِتَابٍ﴾ چون در صدر آمده است دیگر منظور از ذکر، نمی تواند قرآن باشد.

پرسش:....پاسخ: مشکلی ما نداریم تا حل کنیم این راهش روشن است مسئله قرآن در صدر ذکر شده فرمود: ﴿اِنَّلُ مَا اُوْحٰی اِلَیْكَ مِنْ کِتَابٍ﴾ بعد فرمود: ﴿اَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ لوجهین یکی اینکه او جلوی زشتی ها را می گیرد می شود تخلیه، یکی اینکه شما را مزین می کند به ذکر الهی حالا چه شما ذاکر باشید این تخلیه است چه مذکور باشید تخلیه است.

کتابت قرآن کریم از ابتدای نزول وحی

پرسش: اینکه فرمود: ﴿اِنَّلُ مَا اُوْحٰی اِلَیْكَ مِنْ کِتَابٍ﴾ با توجه به اینکه سوره «عنکبوت» سوره مکی است همه قرآن هم نازل نشده است.

پاسخ: از اول، کتاب بود معلوم می شود حضرت همه را می نوشت اینکه در بیان نورانی حضرت است که «فاتحة الكتاب»^۲ معلوم می شود کتاب بود ﴿اَلَمْ * ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾^۳ معلوم می شود کتاب بود از همان اول کتاب بود این را بیگانه آورده که قرآن بعدها جمع شد نه خیر، دینی که در همان سوره مبارکه «بقره» به ما می گوید برای تجارت روزانه سند داشته باشید بنویسید بنگارید نگارش داشته باشید این دینی که برای خرید و فروش يك مقدار کالا

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. مصباح المنهج، ص ۲۵۳، ۳۱۶ و ۳۱۸.

۳. سوره بقره، آیات ۱ و ۲.

دستور می‌دهد ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾^۱ این دین برای وحی کاتب ندارد؟! از همان اول، کتاب بود دیگر این چنین نیست که - معاذ الله - کسی بگوید بعدها جمع شده يك مقدار ریخت و پاش شده يك مقدار - معاذ الله - تحریف شده از همان اول کتاب بود.

اهتمام مسلمانان به قرآن کریم

خدا غریق رحمت کند مرحوم سید حیدر آملی را! مرحوم فیض (رضوان الله علیه) در وافی از ایشان نقل کرده که از دیرباز نه تنها سوره‌ها را شمرند گفتند ۱۱۴ تاست نه تنها آیات را شمرند، کلمات شمرده شده بعد از کلمات، حروف شمرده شد بعد از حروف، علامت‌ها شمرده شدند بعد شمرند چندتا مدّ دارند چندتا شدّ دارد^۲ برای هیچ کتابی علی وجه الأرض این کارها نشده.

آگاهی حضرت ابراهیم به عذاب نشدن حضرت لوط (علیهما السلام)

اما جریان حضرت لوط (سلام الله علیه) در جریان حضرت لوط مستحضرید که لوط از انبیای اولوالعزم نبود به خود حضرت ابراهیم ایمان آورد که در قرآن دارد ﴿فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ﴾^۳ (این يك) و مهاجرت کرده به يك منطقه نزدیک نه دور برای اینکه وقتی آن فرشته‌ها آمدند به حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) گفتند: ﴿إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ﴾^۴ معلوم می‌شود آنجایی که حضرت لوط بود و مؤمنان به حضرت لوط بودند نزدیک محلّ زیست وجود مبارک حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) بود (این دو) چون لوط به حضرت ابراهیم ایمان آورد ﴿فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ﴾ مؤمنان به لوط هم در حقیقت مؤمنان به حضرت ابراهیم بودند این از کلّ جریان باخبر بود (این سه) خود حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) درون آتش رفت و مصون ماند این را از نزدیک دید (این چهار) آن وقت چگونه احتمال

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۲. تفسیر المحيط الاعظم (سیدحیدر آملی)، ج ۲، ص ۴۰۲؛ الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۲.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۶.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۳۱.

می‌دهد که فرشته‌هایی که برای تعذیب می‌آیند پیغمبر خدا حضرت لوط را عذاب کنند پس این اصلاً در خاطره مبارك حضرت ابراهیم خطور نکرده که فرشته‌ها ندانند یا عذاب عمومی باشد، پس این اصلاً محور بحث نیست.

محور مجادله حضرت ابراهیم (علیه السلام) در تعبیر ﴿يَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾

محور بحث این مجادله و گفتگوی وجود مبارك ابراهیم است حالا یا با خدا یا با فرشته‌ها و فرستاده‌های خدا طبق دو احتمالی که مرحوم شیخ طوسی در تبیان درباره این ﴿يَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾^۱ را بیان کردند^۲ و مستحضرید که اینها به اذن خدا دعا می‌کنند توسل دارند شفاعت دارند که دعا، قضای الهی را «و قد أبرم ابراماً» برمی‌دارد^۳ آن روایتی را که هم سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) در سوره مبارکه «هود» و هم در همین سوره «عنکبوت» در هر دو جا این روایت را نقل کرد^۴ در جوامع روایی ما از مرحوم کلینی نقل شده است^۵ در تفسیر شریف کنزالدقائق این روایت به طول آمده این روایت محفوف به قرینه است که منظور گفتگوی وجود مبارك ابراهیم با فرستاده‌های خدا این نبود که شما می‌خواهید محلی را عذاب کنید که در آن پیغمبر هست یا مؤمن هست در تمام محورهای گفتگو، سخن این است که اگر يك مؤمن یا بیشتر باشد، وسیله شفاعت الهی را فراهم می‌کند که خدا از عذاب آن محل به برکت آن چند مؤمن صرف نظر کند نه اینکه شما که می‌خواهید عذاب کنید در آنجا مؤمنین هستند این مؤمنین را چه کار می‌کنید تا فرشته‌ها بگویند که ما اینها را نجات می‌دهیم کلمه «أعلم»^۶ هم همیشه به معنای «أفضل» نیست چون در مواردی ما داشتیم که کلمه «خیر» از معنای افضلیت تهی شده بود این روایتی را که مرحوم کلینی دارد محفوف به قرینه است و آن روایت این است که در تفسیر شریف کنزالدقائق جلد ده صفحه

۱. سوره هود، آیه ۷۴.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

۴. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ و ج ۱۶، ص ۱۲۸.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۶ - ۵۴۸.

۶. اشاره به واژه «أعلم» در سوره عنکبوت، آیه ۳۲.

۱۴۰ و ۱۴۱ آمده و آن عبارت از این است که وجود مبارك ابراهيم اول فرشته‌ها آمدند بشارت دادند بعد مسئله انذار و اهلاک قوم لوط را ذکر کردند معمولاً بشارت، مقدم بر انذار است حالا بر اساس سبق رحمت بر غضب یا بر اساس کثرت رحمت بالقیاس الی غضب لذا ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾^۱ است نه «مُنْذِرِينَ و مَبَشِّرِينَ» اینها هم اول بشارت دادند بعد جریان انذار اما وجود مبارك ابراهيم (سلام الله علیه) با دریافت چنین بشارتی خب اینها از آینده خبر دادند فرمودند خدا به تو فرزند می‌دهد خدا به تو نوه می‌دهد خب این اخبار غیبی است این تردیدی ندارد که اینها فرستاده‌های خدایند خبر غیب آوردند از طرف خدا آمدند و بنابراین حرف گزاف نمی‌زنند اینها یقیناً با خبرند و درست سخن می‌گویند تمام گفتگوهای حضرت ابراهيم با این فرستاده‌ها که در سوره «هود» دارد ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ مسئله شفاعت است.

روایتی در تبیین معنای ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾

بعد از اینکه حضرت ابراهيم شنید اینها برای تعذیب قوم لوط آمدند آن نشاط و خوشحالی فرزند داشتن و نوه داشتن مسکوت ماند درباره این شفاعت سخن گفت «فَقَالَ لَهُمْ اِبْرَاهِيمُ لِمَ اِذَا جِئْتُمْ» این را مرحوم کلینی نقل می‌کند یعنی مرحوم کلینی می‌گوید علی بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن داود بن فرقد عن ابی یزید الحمّاد^۲ عن ابی عبدالله (علیه السلام) آن وقت وجود مبارك ابی عبدالله این روایت را نقل می‌کند بعد در ذیل، فرمایش جدّ بزرگوارش حسن بن علی را نقل می‌کند که این فرمایش جدّش حسن بن علی نشان می‌دهد که صدر و ساقه این روایت در کدام مساق است. وجود مبارك حضرت امام صادق فرمود ابراهيم (سلام الله علیه) به فرشته‌ها فرمود برای چه کاری آمدید؟ «قَالُوا فِي اِهْلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ» حضرت فرمود: «إِنْ كَانَ فِيهَا^۳ مَائَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَهْلِكُونَهُمْ»^۴

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۲. در کافی «همار» آمده است.

۳. در کافی «فهم» آمده است.

۴. در کافی «تهلکونهم» آمده است.

یعنی «أتهلك» آن قوم را نه «تهلك» مؤمنین را، فرمود اگر صدتا مؤمن در بین اینها باشد باز هم اهل این محل را هلاک می‌کنی؟ «قال جبرائیل (علیه السلام) ^۱ لا، قال (علیه السلام) ^۲ فإن كان فيها خمسون» پنجاهتا مؤمن باشد باز هم این محل را هلاک می‌کنی، آنها از اول نگفتند ما اینها را خارج می‌کنیم بعد بقیه را هلاک می‌کنیم «قال لا، قال فإن كان فيها ثلاثون، قال لا، قال فإن كان فيها عشرون، قال لا، قال فإن كان فيها خمسة قال لا، قال فإن كان فيها واحد» اگر يك نفر باشد «قال لا، ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ﴾» برای اینکه عذاب قطعی است جا برای شفاعت نیست. آن‌گاه وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) در ذیل فرمود: «قال الحسن بن علي ^۳ (عليهما السلام) لا أعلم هذا القول إلا و هو يستبقيهم» وجود مبارك امام صادق می‌فرماید جدّ من می‌فرماید تمام این گفتگوها برای این است که این قوم را نجات بدهد «يستبقيهم» یعنی آن قوم را «و هو قول الله عزّ و جلّ ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾» نه درباره لوط یا مؤمنین لوط وجود مبارك امام صادق این قضیه را نقل می‌کند بعد در ذیلش می‌فرماید جدّ من می‌فرماید معنای ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ این است که قوم لوط را نجات بده بعد وقتی که خب عذاب قطعی باشد خب همه تابع‌اند وقتی فرشته‌ها گفتند: ﴿وَأَنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ ^۴ خب قضای قطعی را همه تابع‌اند و اول کسی که تابع است خود وجود مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) است.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. در کافی، «علیه السلام» نیامده است.

۲. در کافی، «علیه السلام» نیامده است.

۳. در کافی بعد از «الحسن بن علي»، «قال» آمده است.

۴. سوره هود، آیه ۷۶.